

# پشت کردن به منافع عمومی

اولی دیمر Ulli Diemer

تاریخ: شنبه، 13 مه سال 2000. هوا: گرم و آفتابی، گاهی ابری

وقت: ساعت 3:15 به وقت اروپای مرکزی، 9:15 به وقت منطقه شرق آمریکای شمالی

اگر بچه هستید آنقدر وقت دارید که بیرون از خانه بازی کنید. اگر بزرگسال هستید آنقدر که استراحت کنید، قدری به کار در خانه بپردازید و فنجان قهوه و یا لیوانی آب خنک بنوشید.

اگر ساکن شهر کوچک واکرتن واقع در اونتاریو کانادا هستید آنقدر وقت دارید که به همسایه های خود در پایین خیابان دورهام ملحق شده و به رودخانه طغیانگر ساگین بنگرید که به دنبال باران شدید و غیر منتظره شب و روز گذشته ساحل را شسته و پارک محلی، چند خیابان مجاور و چند ماشین بخت برگشته را در آب فرو برده است. اما خسارتهای مالی با توجه به اینکه به کسی آسیب نرسیده است چندان مهم به نظر نمیرسند.

اگر در شهر اینسختی هلند زندگی می کنید و ساکن تولنس سترات هستید وقت آنقدر هست که کارتان را متوقف کرده و نظاره گر ماشینهای آتش نشانی ای باشید که برای رسیدن به کارخانه کاغذ سازی واقع در پایین خیابان که ظاهراً آتش گرفته است با هم مسابقه می دهند. حالا وقتتان تنها به اندازه ای است که دست بچه ها را گرفته و همان زمان که دو انفجار ناشی از آتش سوزی کارخانه، شیشه ها را خرد و آوار ناشی از آن را به هوا می فرستد دوان دوان به خانه پناه ببرید.

در کمتر از پنج دقیقه بعد وقت به پایان می رسد. کارخانه کاغذ سازی کدانی در واقع همان کارخانه تولید وسائل آتشبازی اس. ای. فایرورکز است. سومین انفجار که بر اثر احتراق صد ها تن مواد منفجره در ساعت 3:30 به وقوع می پیوندد تمام خانه های تولنس سترات را ویران می کند. در محله فقیر نشین مکل هولت 400 خانه به کلی ویران و 1000 خانه دیگر آسیب می بینند. دست کم 20 نفر کشته و 900 نفر دیگر مجروح می شوند.

حیرت و ناباوری پس از چند روز جای خود را به خشم و درخواست پاسخگویی می دهد. در حالیکه مقامات محلی و خدمات اورژانس اطلاعی از فعالیت و تولید چنین جایی در مرکز محله ای مسکونی نداشته اند و در شرایطی که اس. ای. فایرورکز به مدت چندین سال اصول اولیه ایمنی را آشکارا نقض می کرده، پی برده می شود که بازرسان دولتی اجازه کار آن را دائماً تمدید می کرده اند. اهمال دولت هلند در این مورد مجرمانه است.

چندین هزار کیلومتر دورتر، درست در همان لحظه واکرتن روزی به ظاهر آرام و معمولی را پشت سر می گذارد. اما در پس این لایه ظاهری تغییر نامحسوسی رخ داده است و واکرتن بی آنکه شهر وندانش بدانند دیگر مثل گذشته نخواهد بود. آب آلوده به فضولات دام وارد چاههای تأمین آب واکرتن که درست آب بندی نشده بودند شده و با عبور از دستگاههای تصفیه آبی که سیستم کلرزی آنها درست کار نمی کند به تمام منازل راه یافته است. در عرض چند روز هفت نفر کشته و 2000 نفر دیگر به شدت مریض می شوند.

در روزها و هفته های پس از آن در واکرتن نیز مردم خشمگین که منتظر پاسخ هستند در می یابند که دولت ایالتی اونتاریو بودجه بخشهایی حیاتی را که به کارکردهای مربوط به سلامت عمومی اختصاص داشته تحت عنوان "تشریفات زائد" قطع کرده است. آنطور که پیداست دولت حتی به هشدارهای مکرر متخصصین و عوامل خودش در مورد به خطر افتادن سلامت

عمومی و محیط زیست ناشی از قطع غیر عاقلانه بودجه توجیهی نکرده است. دولت متعهد به دستور کار "بازار آزاد" در مورد "کاهش نقش دولت"، با کاستن از بودجه کارکنان بازرسی، بستن آزمایشگاههای تشخیصی و حذف گزارش و روند اجرای آن فاجعه ای را پی ریزی کرده است.

فجایع انسخدی و واکرئن نشانه هایی بد یمن و نمونه هایی مهلك از روند ترسناکی است که در کشورهای پیشرفته صنعتی به وقوع میبویند. دولتها یا از انجام آن دسته از وظایفی که تنظیم و مراقبت از آنها برای تأمین سلامت عمومی نقش اساسی دارد سر باز زده یا آنها را محدود نموده و یا به خاطر منافع بیشمار بخش خصوصی به حال خود رهاشان می کنند. نتایج این کار میتواند فاجعه به بار بیاورد.

در نیمه شبی در نوامبر سال 1999، بر اثر ریزش ناگهانی ساختمانی پنج طبقه واقع در محله ای کارگر نشین در شهر ایتالیایی فرگیا 50 نفر جان خود را از دست می دهند. بازرسان تقصیر را متوجه کیفیت نازل کار و سهل انگاری در اعمال استانداردهای ساخت و ساز می کنند. تحقیقات بعدی حاکی از بروز چندین خطا در ساخت سایر بناهایی است که در همان زمان ساخته شده اند. این تحقیقات منجر به تخلیه سریع خانه ها می شود.

به دلیل نقض استانداردها در ساخت تعداد زیادی از بناهایی که می بایست در برابر زلزله مقاوم باشند، تعداد تلفات زلزله ترکیه در آگوست سال 1999 به رقمی بیش از آن که باید، سر می زند. تبنانی مقامات شهر داری با پیمانکاران ساختمانها که منجر به تأیید ساختمانهای غیر استاندارد شده عامل این تلفات شناخته می شود. خشم مردم بیحاصل است. یک سال بعد بی آنکه اتهامی متوجه کسی شود همانها که کار غیر مسئولانه شان باعث ریزش ساختمانها شده بود برنده قرارداد برای ایجاد ساختمانهای جایگزین می شوند.

تابستان 1999 مقدار بسیار زیادی غذا شامل مرغ، تخم مرغ، لبنیات، گوشت خوک و گاو و محصولات طبخ شده آلوده به دی اکسین و پی. سی. بی. در بلژیک شناسایی می شوند. از مخلوط این مواد شیمیایی با چربی حیوانی در تغذیه دام استفاده می شده است. علیرغم وحشت عمومی بر سر بیماری جنون گاوی و ارتباط آن به تغذیه دامها با فرآورده های گوشتی از این مخلوط همچنان در دامپروریهای مدرن استفاده می شود.

کمی بعد در تابستان همان سال، بلژیک با این ادعا که سطح مجاز دی اکسین طبق استانداردهای قبلی بسیار ناچیز و برای تولید کننده بسیار مشکل آفرین می باشد، در جهت افزایش آن تلاش می کند.

کاهش استانداردهای سلامتی به جای سایر تغییراتی که بالقوه هزینه بر می باشند در میان گروههای لابی صاحبان صنایع روشی پر طرفدار بوده و دولتها نیز خود را با این مطالبات، حتی به قیمت بیشتر به خطر افتادن سلامت عمومی مردم، به شکل فزاینده ای هماهنگ می کنند.

در ایالات متحده پس از تصویب آئین نامه جدید کنترل سمهای آفت زدا مشخص می شود که آئین نامه را گروه لابی صاحبان صنایع نوشته است. قانون جدید که کلمه به کلمه رونوشت از روی نسخه ارائه شده توسط گروه لابی به دوستان مساعد قانون گزار است کار را برای ناظرین کنترل آفت زدهای موجود دشوارتر و برای شرکت ها در روانه کردن محصولات جدید به بازار آسان تر می کند. ایمنی استفاده از آفت زدا تا پیش از این منوط به ارائه مدرک بود اما با تصویب قانون جدید این روند بر عکس شد. از این پس ورود آفت زدهای جدید به بازار، جز در مواردی که ناظرین دولتی دلیل محکمی مبنی بر عدم ایمنی آن ارائه کنند، بلا مانع است. خطر چنین روشی از آنجا که بروز امراض ناشی از آفت زدها چندین سال طول می کشد، روشن است.

هرچه می گذرد بیشتر شاهد عقب گرد در سامانه ها و ساختارهایی هستیم که جوامع غربی در عرض قرن گذشته و حتی پیش از آن برای حفظ و تأمین سلامت عمومی توسعه داده اند. نسل جدیدی از سیاستمداران و رهبران تجاری متأثر از تفکر بازار

آزاد بدون کمترین تفکر یا درک از عواقب کاری که می کنند به نابودی تمهیداتی پرداخته اند که جزء به جزء آنرا نسلهای گذشته برای کاستن از خطرترین جنبه های تمدن صنعتی ساخته بودند.

گرچه از دست دادن ساختار تنظیم و مراقبت از سلامت عمومی مهم است اما مهمتر از آن از دست دادن درک علت وجود و ایجاد این ساختارها در وهله اول است. تجاربی که به دشواری از گذشته کسب شده اند و درسهایی که پیشینیان ما به بهایی گران از حوادث ناگوار آموختند به دست فراموشی سپرده می شوند.

آن کندی در کتاب *پایان ارزش سهامدار* به این موضوع می پردازد که طی دو دهه اخیر شرکتهای انحصاری بزرگ به خاطر افزایش سریع درآمد روشهای سنتی و تدریجی توسعه صنفی را رها کرده اند. دغدغه مدیرانی که امروزه در آمدشان نه از حقوق بلکه از انتخاب سهام است و سهامدارانشان هم به دنبال کسب درآمد سریع و زیاد در بازار سهام می باشند بیش از هر چیزی افزایش سریع درآمد است. حتی منافع بلند مدت خود شرکتهای بزرگ انحصاری نیز قربانی این زیاده خواهی می شود. کندی نمونه هایی را مثال می آورد که شرکتهای بزرگ برای بالا بردن قیمت سهام، شرکت را زیر قیمت فروخته و یا هزینه های مربوط به تحقیق و توسعه را کاهش داده اند. در حال حاضر مؤسسات مدرنی که بدون سودآوری و یا حتی ارائه کالا به بازار با راه اندازی بازار سهامشان (آی. پی. ا) پول را به جیب بانیایشان سرازیر می کنند الگوی کسب ثروت به حساب می آیند. وقتی کندی از یکی از این مدیر عاملان در مورد دوراندیشانه نبودن این روش سؤال میکند اینطور جواب می شنود: "برای من مهم نیست. خیلی پیش از آنکه کسی متوجه شود من از اینجا رفته ام."

در عین حال، دولتها با تأثیر از همان بینش در مورد بازار آزاد این باور را به عنوان امری مسلم جا انداخته اند که بخش خصوصی مؤثرترین تأمین کننده اکثر تولیدات و خدمات است و چنانچه بخش دولتی ناچار از ارائه خدماتی باشد باید آنرا مطابق الگو و یا با مشارکت بخش خصوصی انجام دهد. سیاستمداران سوسیال دموکرات و یا "راه سوم" هم در زمینه اعتقاد بی چون و چرا به بخش خصوصی و روشهای آن با رقبای محافظه کار خود هم عقیده می باشند. در نتیجه این امر مسئولیت تضمین امنیت عمومی در بیشتر اوقات در اختیار شرکتهایی قرار می گیرد که که منافعشان عمیقاً در تضاد با منافع مردم است و هر قدر که برای امور زیرساختی، مراقبت، تجهیزات ایمنی و کارکنان خود کمتر هزینه کنند به همان نسبت منافع بیشتری به دست می آورند.

هزینه بالقوه این تضاد منافع در درخواست رسیدگی به فاجعه قطار پادینگتون در انگلستان که به علت عبور قطار از چراغ قرمز 31 نفر جان خود را از دست دادند نشان داده شد. بر مبنای تصمیمی که یک سال پیش از حادثه، شرکت خصوصی "تیمز ترینز" صاحب قطار مرگبار گرفته بود همه قطارهای این شرکت دیگر به سیستم حفاظت اتوماتیک قطار (ای. تی. پی) مجهز نبودند. سیستمی که قادر است با توقف قطارهایی که از چراغ قرمز عبور می کنند مانع حادثه مذکور شود. این تصمیم در حالی اخذ شد که حادثه مشابهی در سال 1997 در ساوتل برای قطار دیگری رخ داده و در موارد مکرر دیگری نیز قطارها از چراغ قرمز عبور کرده و با تلاش زیاد جلوی برخورد را گرفته بودند. بنا به ارزیابی شرکت "تیمز ترینز"، 5.26 میلیون پوند هزینه نصب این سیستم مبلغ زیادی بوده اما در همان سالی که تصمیم به لغو سیستم حفاظت قطار گرفته شد مبلغ 4.23 میلیون پوند و سال بعد مبلغ 3.25 میلیون پوند بین سهامداران تقسیم گردیده است.

حادثه سال 1998 در آکلند نیوزلند نمونه هشدار آمیز دیگری از تضاد منافع است. جریان برق منطقه مرکزی تجاری به علت اختلال در کابلهای هدایت برق آکلند به کلی قطع و تمام کوششها برای راه انداختن دوباره جریان بی اثر ماند. از سرگیری دوباره جریان برق 66 روز به طول انجامید. روند عادی زندگی متوقف و ساختمانهای مسکونی و اداری تخلیه می شوند. بررسی های بعدی نشان می دهد که شرکت برق خصوصی شده، زیرساختهای اساسی را ندیده گرفته و هزینه کارکنان بخش مراقبت را کاهش داده است. در زمانی که تأمین برق تحت مالکیت بخش عمومی بوده چندین کابل اضافه جهت پشتیبانی در صورت اختلال در سیم های اصلی نگاهداری می شده است. شرکت برق خصوصی شده این ظرفیت پشتیبانی را به بهانه هزینه غیر ضروری حذف می کند.

انفجار مفتضحانهٔ باک بنزین ماشینهای فورد پینتو نیز که در سال 1970 به وقوع پیوست حاصل همین منطق کوتاه بینانه بود. طبق اسناد داخلی فورد، مدیران فورد با بی عاطفگی هزینهٔ دنبال کردن شکایتهای حقوقی افرادی را که در اثر انفجار باک بنزین کشته و مجروح می شوند ( 67000 دلار آمریکا برای جراحات ناشی از سوختگی و 200000 دلار آمریکا برای فوت) با هزینهٔ برگرداندن ماشینها و تعمیر باک بنزین (11 دلار برای هر ماشین) مقایسه کرده و به این نتیجه رسیدند که برایشان مقرون به صرفه تر است که مطالبات بیمه را پرداخت کرده و باک بنزین ماشینها را به حال خود رها کنند تا منفجر شوند.

نقش اینگونه محاسبات در عدم رسیدگی پیگیرانه به مشکلات گزارش شده در مورد پارگی لایهٔ بیرونی لاستیک های فایرستون ماشینهای فورد برای بازرسان اینک مورد سؤال است. طبق جستجوهای انجام شده توسط روزنامه نگاران، فورد و فایرستون در حالی وجود این مشکلات را به ناظرین دولتی اطلاع نداده اند که پیش از آن تایر های مسئله دار را از عربستان سعودی و ونزوئلا برگردانده و درگیر رسیدگی به شکایات حقوقی قربانیان و خانوادهٔ مجروحین و کشته شدگان حوادث ناشی از تصادم ها بوده اند. فورد و فایرستون محرمانه نگاه داشتن شواهد را شرط رسیدگی به شکایات حقوقی قرار داده بودند. بدون شک آگاهی عمومی از نقص موجود می توانست جان بسیاری را از مرگ نجات دهد.

بنا به گفتهٔ جورج سانتایانا "آنان که گذشته را به خاطر نمی سپرند محکوم به تکرار آن هستند."

جوامع صنعتی به مرور و در طول چندین دهه آموختند که در جایی که پای منافع شخصی در میان باشد نمی توان به بخش خصوصی برای تأمین منافع عمومی اعتماد کرد. این درس سخت که به تدریج، ذره ذره و کشور به کشور اما به بهای جان بسیاری از انسانها بدست آمد منجر به پیدایش شالوده ای متشکل از عوامل، قوانین و روند های اجرایی برای حفظ سلامت و امنیت عمومی شد. امروزه همین زیر ساخت، نه از بیرون بلکه از درون دولت تضعیف می شود.

باز آموزی درسهای تلخ پیشینیان برای ما شاید به بهای جانمان تمام شود.

این نوشته نخستین بار به زبان انگلیسی در شماره 331 (ژانویه - فوریه 2001) نیو اینتر نشنالیزت به چاپ رسید.

برگردان از انگلیسی: پروین وحدت